

خانه &lt; گزارش

## سی و چهار سال از خاموشی نوشین گذشت

سهیل آصفی



۸ خرداد ۱۳۸۴

این روزها مصادف با سی و چهارمین سال خاموشی عبدالحسین نوشین پدر تئاتر نوین ایران است. «نوشین با ارانی و بزرگ علوی در مجله موسیقی، با هدایت و صبحی و خانلری و فرزاد و مجتبی مینوی و روبیک گرگوریان در تماس کاری و فکری بود. هدایت و مینوی هر یک از لحاظی، دو شخصیت قوی در این جمع به نظر می رسیدند. با نیما که غد و خود را می بود سر سازگاری نداشتند...» [احسان طبری]

نوشین در یک نگاه



آن چراغ دور در قلب شهر بیرجند هنوز سوسو می زد تا در یک هزار و دویست و هشتاد و چهار خورشیدی، یک مرد بر خشت این جهان افتد...

در همان او آن کودکی، پدر را از دست داد. در نوجوانی به تهران شد و راهی مدرسه نظام. و پس از آن دبیرستان دارالفنون. نوشین را سر فصل ساز عرصه تئاتر مدرن ایران نام داده اند. برخی او را پایه گذار تئاتر علمی و برخی دیگر به عنوان نقطه اوج و قله تئاتر تجربی معرفی می کنند. اما نام او گستره هایی فراتر از این همه را درمی نوردد. چه، فعالیت های سیاسی و اجتماعی او، انسان همه گستر است که نمی توان واکاوی در سیمای نوشین را تنها منحصر به نقش جریان سازش در عرصه تئاتر مدرن ایران کرد. نوشین، این هنرمند آواگارد ایرانی که چون هدایت، فرهنگ اصیل فرانسوی در بند، بند روحش رخنه کرده بود.

در یک نگاه، احسان طبری، دوست و همراه نوشین، شخصیت او را در زندگی به چهار عرصه مختلف، «البته با تفاوت در نیروی تجلی، ولی همه با قوت» تقسیم کرده است، او شخصیت نوشین را در عرصه تئاتر، به عنوان هنرپیشه و کارگردان. در عرصه ادبیات به عنوان داستان نویس، دراماتورگ (نمایشنامه نویس) و مترجم. عرصه تحقیق تاریخی، ادبی و لغوی. و عرصه مبارزات سیاسی و اجتماعی تقسیم می کند. [سخنان احسان طبری در مراسم خاکسپاری نوشین در مسکو. نگاهی به سی و پنج سال تئاتر مبارز]

نوشین و مدرسه هنرپیشگی تهران

از نوشین و درباره او، تا به امروز، حرف و سخن، بیش از آنکه رنگ مکتوب به



خود گیرد، شفاهی بوده است. در سال های اخیر، "دکتر مصطفی اسکویی"، از پیشروان پایه گذار "سیستم استانیسلاوسکی" (تئاتر علمی) در ایران، در کتاب خود اشاراتی به او داشته. "نصرت کریمی" اثری تقریباً جامع، پیرامون استادش به رشته تحریر در آورده. "عزت الله انتظامی" نیز در کتاب خاطرات خود، فصلی را به نوشتن، مخفی شدن و چگونگی فرارش از ایران اختصاص داده است. به سراغ "حمید قنبری"، دوبلور و بازیگر کهنه کار رادیو و تئاتر، و پدر "شهباز قنبری" (ترانه سرا) می روم و از حضور استادش با او می گویم. برای "قنبری" ریز شدن یک جوان در احوالات نوشتن جالب است؛ به فکر فرو می رود و شروع می کند برای من روایت کردن که چگونه روزی "رفیع حالتی"، آمد و مژده داد به آنها که از این به بعد، یک استاد فن بیان درجه یک به "مدرسه هنرپیشگی تهران" می آید... اما سر نوشتن مالا مال سوداست و می خواهد که جهان را نقشی دیگر زند و زین سبب است که دوران تدریس نوشتن در مدرسه مذکور به یک سال نیز قد نمی دهد.

حالا اوست که با "توپاز"، بر صحنه تئاتر یکه تاز است و با حدیث تحول خواهی بر صحنه واقعی رزم، رزم زندگی!...

"حمید قنبری" می گوید «... ای کاش همه دوره های نوشتن می آمدند و همه او را می دیدند. باور کنید، وقتی راه می رفت حظ می کردید... عین طاووس راه می رفت...» می گویم، منظور شما از این خاص بودن ارائه درس های جدید از جانب اوست یا...؟ «چیزهایی را برای تمرین می داد که همه معلمهای طرز بیان می دهند، اما حب، نوشتن یک جور دیگر تمرین می داد. ای کاش نوشتن، سالهای سال در مدرسه تئاتر درس می داد ولی به واسطه گرایش سیاسی که داشت، همان یک سال کلاس آمد و بعد به شوروی رفت... آنقدر رنگ سیاسی نوشتن قوی بود که مسئولین تئاتر، اصلاً پذیرای نوشتن نبودند. زیر فشار بودند که حالا رفته اند یکی از سران حزب توده را آورده اند و معلم ما کرده اند!...»

### سفر به اروپا

سال از پس سال می شود، آن مرد بلند قامت، با دماغ بزرگ سالک دار، چشم های ملایم و بی حال، سر مو ریخته و به قول رفیقش در مجموع خوش سیما و گیرا در 1307 خورشیدی با نخستین گروه محصلین اعزامی راهی اروپا می شود. می رود به آن وادی که سالیانی بس پرشماره پس از او، "هدایت"، "ساعدی"، "مسکوب" و... طاقت برش شدند. اول پاریس، بعد تولوز.

نوشتن جوان، ابتدا در رشته تاریخ و جغرافیا شروع به تحصیل می کند اما خیلی زود رشته فن بیان را انتخاب کرده و گواهینامه تحصیل در این رشته را کسب می کند. نوشتن، در این مقطع زمانی، نواختن ساز آکاردئون را نیز به شیوه فرانسویان فرا می گیرد.

### دستگیری و پادرمیانی صادق هدایت

در ۱۳۱۱، به ایران باز می گردد. سال بیوستن به جمع کلوب ایران جوان (کانون صنعتی). اجرای دو نمایشنامه "مردم" و "زن وظیفه شناس"، حاصل کار آن دوره او در کنار پیشکوتانی چون "پری آقاباب"، "غلامعلی فکری"، "الرتا"، نصرت الله محتشم" و... است. او در این سالها، نمایشنامه هایی را از زبان فرانسه به فارسی برگردانده است که از میان آنها باید به "نوکرخان لنکران" از میرزا فتحعلی آخوندف، کارهایی از شکسپیر و نیز شاهنامه فردوسی اشاره کرد. مشهورترین، و قابل تامل ترین نمایشنامه او را "خروس سحر" عنوان کرده اند. اثری ملهم از نمایشنامه های اجتماعی ماکسیم گورکی، که توسط او به رشته تحریر در آمد، در مجله "مردم" به چاپ رسید، اما هیچ گاه مجال اجرا بر روی صحنه را نیافت. "حمید قنبری"، از



معدود شاگردان نوشین است که با به وادی سیاست نگذارده اما او خوب به خاطر می آورد روزهایی را که نوشین علاقه داشته، او را نیز چون دیگر شاگردان شهره اش، "محمد علی جعفری"، "مصطفی اسکویی"، "رضا رخشانی"، "نصرت کریمی" و... به کلوپ حزب ببرد. می گوید «نوشین در کلوپ حزب توده به من گفت، تو چرا حزب نمی آیی؟ گفتیم من دوست ندارم. گفت، آخه دوست ندارم چیه؟! حزب که چیزی

نیست... گفتیم، چرا. شما به حزب توده وابستگی دارید. گفت، خوب [x]، گفتیم نه نمی دهید، ولی اگر من بیایم نمی توانم از شما دست بکشم و من می دانم سر از کجا در می آورم!، بخصوص حزب توده که رنگ و بویی داشت...»

پس از ماجرای ترور ساختگی شاه در بیست و هفتم بهمن ماه ۱۳۲۷ و متعاقب آن موج دستگیری ها و غیر قانونی و منحل اعلام کردن حزب با توسل به قانون ۱۳۱۰ توسط دستگاه، نوشین نیز چون بسیاری دیگر دستگیر می شود. اما پرونده او با پدرمیانی های دوست و همراه نزدیکش صادق هدایت، سویه ای دیگر می یابد. "هدایت"، با مدد گرفتن از نفوذ شوهر خواهر خود، "رزم آرا"، موفق می شود پرونده نوشین را از پرونده سیزده نفر جدا کند. نوشین، به زندان های جنوب تبعید نشد، اما سه سال زندان در انتظار او بود.

### آثار نوشین

تئاتر مشهور "فردوسی"، با نوشین جانی دیگر گرفته است. هنوز، "مستطوق" در خاطره ها ثبت است. از نمایشنامه هایی که توسط نوشین به فارسی برگردانده شده اند باید به "اتللو" و "هیاهوی بسیار برای هیچ" آثار شکسپیر، "ولین" اثر بن جونسون، "توپاز" اثر پانیول، "رزماری" اثر برکلی، "پرنده آبی" نوشته مترلینگ، "چراغ گاز" آ.بورد، "در اعماق" اثر ماکسیم گورکی و "شنل سرخ" اثر اوژن بریو اشاره کرد. نوشین، کتاب "هنر تئاتر" را در سال ۱۳۳۰ در زندان به رشته تحریر در آورده که با عنوان "فن بیان" در ۱۳۴۷، تجدید چاپ شده و انتشار یافته است.

### لرتا، بانوی تئاتر ایران

در واقعه فرار سران حزب توده ایران از زندان که به مهاجرت آنان تا آستانه انقلاب ۱۹۷۹ انجامید، نوشین نیز ناگزیر به جلائی وطن می شود. اما نمی توان از نوشین گذرا گفت و فشرده و اشاره ای کوتاه به همدم و همراه او، کسی که "بانوی تئاتر ایران" نامش داده اند نداشت. "لرتا"، در سال ۱۳۱۲ با نوشین پیوند زناشویی بست. از "دکتر مصطفی اسکویی" درباره اهمیت حضور "لرتا" در آن مقطع زمانی می پرسیم. «.. او در سال هایی پا به میدان گذاشت که تئاتر نوع اروپایی در ایران از آغاز پیدایی تا تاسیس کلوپ موزیکال، فاقد زن بود و نقش زنان را مردان بازی می کردند. زنانی هم که حضور داشتند، شب به خانه راه نمی یافتند. این یک فاجعه بود! در سال ۱۳۰۰، تئاتر نوع اروپایی در ایران دارای لرتا، زنی علاقه مند و با استعداد شد...» لرتا، کوتاه زمانی پس از مهاجرت نوشین به مسکو، به اروپا رفت و از آنجا به او پیوست. او به استودیوی "تئاتر هنری" در اتحاد شوروی، که بهترین استودیوی بازیگری جهان محسوب می شد، راه یافت و نوشین راهی دانشکده ادبیات ماکسیم گورکی. نوشین موفق به اخذ دکترای علوم فیلولوژیک شد. به گفته "طبری" تمام حرکات ظاهری نوشین، از لحاظ استتیک تئاتری، سخت تنظیم شده بود. او درباره زندگی نوشین می گوید «هرگز روی رفاه و ثروت ندید و با لرتا غالباً تنها در یک اتاق زندگی می کرد. تمیز و مرتب بود. لباس کازرونی خط دار را سالها با چنان دقتی حفظ کرده بود که گویی نو و تازه خریده است. جذاب و دوست داشتی، مودب و لطیفه گو بود.»

و اما لرتا، این زن آوانگارد ایرانی که پس از انقلاب ۱۹۷۹ به مهاجرت رفت، سالیانی پیش، در حاشیه ای از بی خبری، نزد "کاوه" تنها یادگار او و همسر هنرمندش در شهر وین خاموش شد.



• و پرده آخر \*

بهاران ۱۳۵۴ خورشیدی ، ( ۱۲ اردیبهشت ماه ) ، درست سی و چهار سال پیش در روزهایی همین حوالی ، نسیمی دلنواز از جانب "ولگا" ، سلس هوای مسکو را صد چندان می کرد ، اما نوشین را دیگر تابی به کف نمانده بود. سرطان تمام وجودش را فرا گرفته و درد غربت نیز !... در سحرگاهی بهاری از ماه خوش رنگ و بوی مه ، نوشین ، پرده آخر رزم زندگی را به صحنه برد. در قبرستان صومعه "دونسکوی" شهر مسکو ، یاران گرد هم آمدند. "احسان طبری" و "الرتا" پیشاپیش در حرکت. خاکستر بیکر او در محفظه مخصوص جاسازی شده و تاجهای گل ، یکان ، یکان ، نثار .

استفاده‌ی غیر تجاری از مطالب «روز» تنها بر اساس پروانه‌ی کپی‌رایت لایسنس و به‌طور مشروط آزاد است.



-->